

نشان‌گرهای زبانی ساخت‌های کذب در فارسی: یک پژوهش زبانی - اجتماعی

* یحیی مدرسی

** ندا اسدی

چکیده

هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی و تحلیل ساخت‌های دروغ در زبان فارسی است و در این راستا، به بررسی رابطه بین میزان استفاده از «نشان‌گرهای احتیاط»، «نشان‌گرهای نفی»، «کلمات حسی»، «کلمات مجزاگر» و «ضمایر» با کذب جملات پرداخته شده است. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی در یک جامعه آماری فارسی‌زبان شامل ۲۸ نفر مرد و زن و در دو گروه سنی به انجام رسیده و برای نشان دادن معناداری ارقام از آزمون‌های ضریب همبستگی پیرسون و تی استفاده شده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که بین میزان استفاده از «نشان‌گرهای احتیاط» و «کلمات مجزاگر» با کذب جملات رابطه‌ای معکوس و معنادار برقرار است، بدین سان که هر چه میزان استفاده از «نشان‌گرهای احتیاط» و «کلمات مجزاگر» در جملات بیش‌تر باشد، احتمال کذب جملات کاهش می‌یابد. از سوی دیگر، بین میزان استفاده از «نشان‌گرهای نفی»، «کلمات حسی» و «ضمایر» با کذب جملات رابطه‌ای مستقیم و معنادار برقرار است؛ بدین معنا که هر چه میزان استفاده از «نشان‌گرهای نفی»، «کلمات حسی» و «ضمایر» در جملات بیش‌تر باشد، احتمال کذب جملات نیز افزایش می‌یابد.

کلیدواژه‌ها: کلمات حسی، جملات کذب، ضمایر، کلمات مجزاگر، نشان‌گر احتیاط، نشان‌گر نفی.

* استاد گروه زبان‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ymodarresi@gmail.com

** دانش‌جوی کارشناسی ارشد، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (نویسنده مسئول)

neda.asadi61@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۶/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۸/۱۶

۱. مقدمه

تعاملات اجتماعی مبنای ارتباطات بشری هستند و دروغ‌گویی پدیده‌ای پیچیده است که گاه نقش مهم و معناداری در این تعاملات بازی می‌کند. دروغ را می‌توان «تلاش عامدانه فرد برای ایجاد باوری کذب در شریک ارتباطی اش (communicative partner) تعریف کرد» (Vrij, 2000). البته، این تعریف بسیار عام است و بسیاری از پاره‌گفتارهای غیرصدق، اعم از لطیفه‌ها، طعنه‌ها و کنایه‌ها، را نیز به عنوان صورت‌هایی از دروغ در بر می‌گیرد. در تمام این موارد، گوینده بر آن است تا پیامی غیرواقعی را به گیرنده القا نماید. در این پژوهش پیام‌هایی را که به صورت غیرعامدانه حاوی پاره‌گفتارهای کذب هستند از دایره شمول خارج نموده و آن‌ها را خطا یا اشتباه تلقی می‌کنیم، نه دروغ. اگرچه برخی محققان، بین فریب (deception) و دروغ قائل به تمایزند (Nyberg, 1993)، اما اکثر تحقیقات این دو اصطلاح را مترادف قلمداد می‌نمایند؛ زیرا هر دو با تعریف فوق هم‌خوانی دارند.

این پژوهش در حیطه کاربردشناسی زبان قرار می‌گیرد و چهارچوب نظری این پژوهش، نظریه «اشارات ضمنی» (implicature) است (Grice, 1952: 26). در این پژوهش فرض بر آن است که ساخت‌های دروغ در زبان فارسی را با اتکا به منظور گوینده جست‌وجو می‌نماییم. از همین رو است که در تحلیل داده‌های خود، چنین فرض خواهیم کرد که سخن‌گویان زبان به «اصل هم‌کاری» (cooperative principle) گرایش و اصول چهارگانه تابع آن، یعنی «اصل کمیت» (maxim of quantity)، «اصل کیفیت» (maxim of quality)، «اصل حالت» (maxim of manner) و «اصل ارتباط» (maxim of relation)، پای‌بندند. بر اساس اصل هم‌کاری، معنای تلویحی (implicit meaning) گفتاری هنگامی به وجود می‌آید که هریک از این اصول نقض شود و نقض این اصول بیش‌تر در اصل حالت اتفاق می‌افتد. اصل هم‌کاری همواره در تمام گفت‌وگوها وجود دارد و تعیین‌کننده بایدهایی است که سخن‌گویان در یک مکالمه، برای داشتن گفت‌وگویی کارآمد، ملزم به رعایت آن هستند.

در این چهارچوب نظری، این فرض را نیز خواهیم پذیرفت که اغلب اوقات، نقض اصول محاوره عمداً اتفاق می‌افتد؛ مثلاً هنگامی که شخصی می‌خواهد با دیگری مزاح کند ممکن است یک یا برخی از این اصول را که در شرایط عادی رعایت می‌کند، عمداً نقض کند. بعضی اوقات نقض عمدی یکی از اصول محاوره ممکن است نتیجه تعاملی باشد که بین گوینده و شنونده وجود دارد. هنگامی که سخن‌گویان این اصول را عمداً نقض می‌کنند، به هیچ روی قصد دروغ گفتن یا گمراه کردن یک‌دیگر را ندارند؛ بلکه تنها هدف آن است

که به مخاطب خود معنایی را القا کنند که فراتر از معنای ظاهری و تحت‌اللفظی جملاتی است که می‌گویند.

با توجه به هدف اصلی پژوهش، می‌توان پرسش‌های دقیق‌تری را به شرح زیر مطرح کرد:

الف) میان میزان کاربرد نشان‌گرهای صدق و کذب گفتار فارسی‌زبانان تا چه حد رابطه برقرار است؟

ب) میان میزان کاربرد نشان‌گرهای نفی و صدق و کذب گفتار در زبان فارسی تا چه حد رابطه برقرار است؟

ج) میان میزان کاربرد کلمات و افعال حسی (هم‌چون تنفر داشتن، دوست داشتن) و جملات صدق و کذب در فارسی تا چه حد رابطه برقرار است؟

د) میان میزان کاربرد کلمات مجزاگر مانند (اما، به‌جز، با وجود این، غیر از، جدا از، ولی) از سوی فارسی‌زبانان و صدق و کذب گفتار تا چه حد رابطه برقرار است؟

ه) میان میزان استفاده از ضمایر (من، تو، او، ما، شما، و ایشان) و صدق و کذب کلام تا چه حد رابطه برقرار است؟

۲. پیشینه پژوهش

دروغ‌گویان معمولاً آگاهانه تلاش می‌کنند تا آنچه را می‌گویند، ساختاردهی کنند و دروغ خود را راست جلوه دهند و برای این کار از هر ابزاری، از جمله آهنگ صدا، زبان بدن، یا حالات چهره خود، کمک می‌گیرند. تحقیقات بسیار فراوانی درباره این شیوه‌های غیرکلامی انجام شده تا نشان داده شود که اصلی‌ترین عناصر پیش‌بینی‌کننده دروغ کدامند؛ از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به کارهای دی پائولو، استون و لاسیتر (DePaulo, Stone and Lassiter, 1985)، وریج (Vrij, 1981)، اکمن (Ekman, 1992)، زوکرم، دی پائولو و روزننتال (Zukerman, DePaulo and Rosenthal, 2000) اشاره کرد که به بررسی عوامل زبانی گفتار کذب پرداخته و ساختار جملات صدق و کذب را از لحاظ زبانی با هم مقایسه می‌کنند. آن‌ها با بررسی متغیرهای گوناگون هم‌چون طول جملات، مکث‌ها، میزان استفاده از ضمایر شخصی، میزان استفاده از کلمات حسی و هم‌چنین کلمات مجزاگر، هم‌چون «اما»، «ولی»، «به‌جز»، «با وجود این‌که»، «علی‌رغم این‌که» و از این قبیل، به بررسی ساخت زبانی دروغ پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که در هر گفتمان صدقی، تعدادی جمله کذب و در هر گفتمان کذبی، تعدادی جمله صدق وجود دارد

(Hirschberg et al., 2005) و با توجه به میزان بسامد کاربردی بیش‌تر صدق یا کذب گفتار، نوع گفتمان مشخص می‌شود.

در زمینه ساختار زبانی دروغ تحقیق و بررسی بسیار شده است؛ از آن جمله می‌توان به تحقیق افرادی هم‌چون هنکاک (Hancock, 2005)، کیلا و اسکیل کورن (Keila and Skillicorn, 2005)، سوزان آدامز (Susan Adams, 2002)، لینا ژو (Lina Zhou, 2004)، برنیس شرانک (Bernice Schrank, 2011)، آرتور مین کین و دانیل موشر (Artur Minkin and Daniel Mosher, 2008)، جنیفر اپستین (Jenifer A. Epstein, 1993)، دبرا تنن (Deborah Tanen, 1990)، کریستی فولر (Christie M. Fuller, 2008)، دیوید بولر و جودی برگون (David Buller and Judee Burgoon, 1996)، متیو نیومن (Mathew Newman, 2003)، دیوید لارکر (David Larker, 2012)، استفان پورتر و جان یول (Stephen Porter and John Yuille, 1996)، کاتالینا توما و جفری هنکاک (Catalina Toma and Jeffrey Hancock, 2010) در زبان انگلیسی اشاره کرد.

موراو، تیس و باومایستر (Muraven, Tice and Baumeister: 1998) بر این باورند که کنترل رفتار توانایی فرد را برای کنترل رفتارهای آتی اش کاهش می‌دهد و افراد نمی‌توانند از تمام منابع لازم برای کنترل کانال‌های مختلف ارتباطی‌شان هم‌زمان استفاده کنند.

نکته مهم دیگر آن است که باید بین محتوای پیام کذب و سبک زبان‌شناختی پیام کذب تمایز گذاشت، زیرا آنچه در پیام کذب انتقال داده می‌شود با چگونگی انتقال آن پیام تفاوت دارد (Pennebaker and King, 1999). از آن‌جا که محتوای پیام کذب توجه زیادی را به خود جلب می‌کند، افراد داستان‌های دروغین خود را به نحوی سازمان‌دهی می‌کنند که احتمال تشخیص دروغشان کم‌تر شود و از آن‌جا که الگوهای زبان‌شناختی معمولاً در تعاملات عادی افراد نادیده گرفته می‌شود، افراد به‌ندرت سعی در کنترل آن‌ها دارند و این الگوها را می‌توان نشان‌گرهای بسیار خوبی برای کشف دروغ دانست.

اما در ایران و در ساخت زبان فارسی نیز، اگرچه نویسندگان و محققانی چون سیدمحمدعلی جمال‌زاده در *خلقیات ما ایرانیان* (۱۳۴۵)، حسن نراقی در *جامعه‌شناسی خودمانی* (۱۳۸۲) و سیروس عزیزی و نگار مؤمنی در *زبان‌شناسی حقوقی* (۱۳۹۱) به بررسی و تحلیل دروغ پرداخته‌اند، از آن‌جا که هیچ‌یک از این نوشته‌ها و آثار به بررسی دروغ با نگاهی زبان‌شناختی نپرداخته‌اند، می‌توان گفت که این پژوهش اولین پژوهش در زبان فارسی است که به بررسی میدانی ساخت زبانی دروغ با اتکا به روش‌های پژوهشی کاربردی‌شناختی و جامعه‌شناختی زبان می‌پردازد.

۳. روش تحقیق

روش این پژوهش توصیفی - تحلیلی است و داده‌ها با روش مصاحبه گردآوری شده است.

در این راستا، پژوهش‌گر با ۲۸ نفر مصاحبه کرد. این افراد به صورت نیمه‌تصادفی فقط بر اساس متغیرهای سن و جنسیت انتخاب شده بودند؛ بدین ترتیب: ۷ نفر زن ۲۵ ساله و کم‌تر، ۷ نفر زن ۲۶ ساله و بیش‌تر، ۷ نفر مرد ۲۵ ساله و کم‌تر و ۷ نفر مرد ۲۶ ساله و بیش‌تر. پژوهش‌گر به صورت شفاهی و حضوری با طرح سؤالاتی تشریحی برای آنان پاسخ‌هایشان را ضبط کرد؛ بدین ترتیب که از آنان خواسته شد تا پاسخ هر سؤال را در دو پاراگراف و ظرف مدت ۵ دقیقه ارائه کنند. سپس فایل صوتی این مصاحبه‌ها بر روی کاغذ انتقال داده و نوشته شد. در این مصاحبه‌ها حواشی زیادی مطرح شد که ربطی به موضوع تحقیق نداشت؛ بنابراین، پس از انتقال فایل‌های صوتی، پاسخ هر فرد به هر یک از سؤالات در قالب دو پاراگراف کوتاه حفظ و حواشی نامربوط به موضوع بحث از پاسخ‌ها حذف شد. چون هدف از این مصاحبه‌ها استخراج ساخت‌های زبانی دروغ در زبان فارسی بود، از پاسخ‌دهندگان خواسته شد تا پاسخ هر سؤال را یکبار به صورت صدق و راست و بار دیگر به صورت کذب و دروغ بیان کنند تا میزان وقوع متغیرهای زبانی در گفتار صدق و کذب بررسی شود. این همان روشی است که برخی از محققان مانند نیومن و دیگران (Newman et al, 2003) و ژو و دیگران (Zhou et al. 2004) در زبان انگلیسی برای گردآوری داده‌های خود به کار گرفته‌اند.

داده‌های به‌دست‌آمده از مصاحبه‌ها، پس از کنترل متغیرهای تحقیقی (سن، میزان تحصیلات، شغل و جنسیت) تحلیل شدند. در این تحلیل، از نرم‌افزار SPSS و برای تعیین معناداری رابطه بین متغیرها، از آزمون ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد. سطح معناداری مورد نظر در این تحلیل‌ها، مانند اکثر تحقیقات انجام‌شده در حوزه‌های علوم انسانی، ۰/۰۵ در نظر گرفته شد.

۴. تحلیل داده‌ها

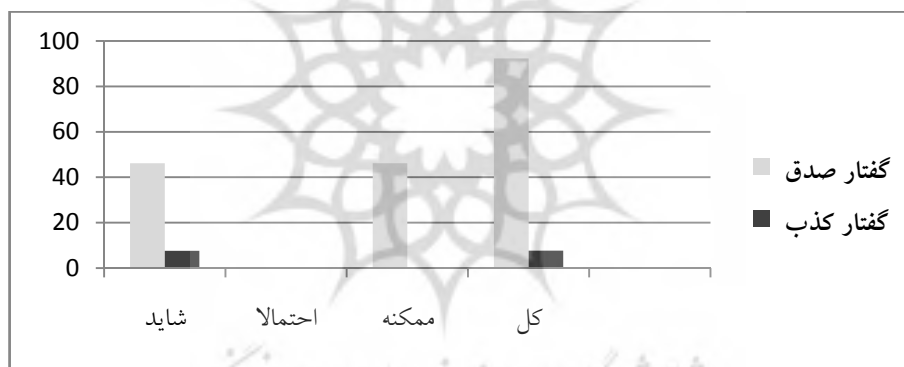
در این بخش متغیرهای زبانی مورد نظر و میزان وقوع آن‌ها در گفتار صدق و کذب فارسی‌زبانان بررسی و تحلیل می‌گردد.

۱.۴ نشان‌گرهای احتیاط

بررسی داده‌های به‌دست‌آمده از گفتار پاسخ‌گویان نشان می‌دهد که در گفتار صدق آن‌ها مجموعاً ۱۲ مورد نشان‌گر احتیاط به کار رفته؛ در حالی که در گفتار کذب آن‌ها، تنها ۱ مورد از این نشان‌گرها مشاهده می‌شود. جدول ۱ و نمودار ۱ فراوانی و درصد استفاده از نشان‌گرهای احتیاط در گفتار صدق و کذب پاسخ‌گویان را نشان می‌دهند.

جدول ۱. فراوانی نشان‌گرهای احتیاط در گفتار پاسخ‌گویان

نشان‌گر احتیاط	صدق	کذب
شاید	۶	۱
احتمالاً	۰	۰
ممکنه	۶	۰
کل	۱۲	۱



نمودار ۱. درصد استفاده از نشان‌گرهای احتیاط در گفتار صدق و کذب پاسخ‌گویان

جدول ۲ نشان‌دهنده همبستگی بین استفاده از نشان‌گرهای احتیاط و کذب گفتار پاسخ‌گویان است.

جدول ۲. ضریب همبستگی استفاده از نشان‌گرهای احتیاط با کذب گفتار پاسخ‌گویان

گفتار کذب پاسخ‌گویان		متغیر مستقل
سطح معناداری	ضریب همبستگی پیرسون	متغیر وابسته
۰/۰۱۸	-۰/۳۲۲ (*)	شاید
۰/۰۰۰	۰/۰۰۰ (*)	احتمالاً
۰/۰۳۹	-۰/۲۸۵ (*)	ممکنه

مطابق با نتایج آزمون همبستگی پیرسون، استفاده از نشان‌گرهای احتیاط «شاید» و «ممکنه» رابطه‌ای معنادار و معکوس با دروغ دارند؛ یعنی هر چه میزان استفاده از این نشان‌گرها بیشتر باشد، احتمال کذب بودن گفتار کاهش می‌یابد. طبق نتایج این تحلیل، هیچ رابطه معناداری بین میزان استفاده از سایر نشان‌گرهای احتیاط با صدق و کذب گفتار پاسخ‌گویان مشاهده نشد که این امر ممکن است به عدم وقوع نمونه‌های کافی در داده‌های به‌دست‌آمده ارتباط داشته باشد.

۲.۴ نشان‌گرهای نفی

با بررسی داده‌های به‌دست‌آمده از گفتار صدق و کذب پاسخ‌گویان پژوهش می‌توان دریافت که تعداد وقوع نشان‌گرهای نفی در گفتار صدق پاسخ‌گویان جمعاً ۵۱ مورد است که، از این میان، سهم نشان‌گر نفی «نه/خیر/نخیر» ۲۱ مورد، «اصلاً» ۱۳ مورد، «هرگز» بدون مورد و «هیچ/هیچی/به‌هیچ‌وجه» ۱۷ مورد است و این در حالی است که میزان استفاده از این نشان‌گرها در گفتار کذب پاسخ‌گویان جمعاً ۱۰۳ مورد بوده که، از این میان، سهم نشان‌گر نفی «نه/خیر/نخیر» ۳۶ مورد، «اصلاً» ۴۲ مورد، هرگز بدون مورد و «هیچ/هیچی/به‌هیچ‌وجه» ۲۵ مورد است. جدول ۳ و نمودار ۲ میزان استفاده از نشان‌گرهای نفی در گفتار صدق و کذب پاسخ‌گویان را نشان می‌دهند.

جدول ۳. فراوانی نشان‌گرهای نفی در گفتار پاسخ‌گویان

نشان‌گر نفی	صدق	کذب
نه، خیر، نخیر	۲۱	۳۶
اصلاً	۱۳	۴۲
هرگز	۰	۰
هیچ، هیچی، به‌هیچ‌وجه	۱۷	۲۵
کل	۵۱	۱۰۳



نمودار ۲. درصد استفاده از نشان‌گرهای نفی در گفتار صدق و کذب پاسخ‌گویان

جدول ۴ همبستگی بین استفاده از نشان‌گرهای نفی و کذب گفتار پاسخ‌گویان را نشان می‌دهد.

جدول ۴. ضریب استفاده از نشان‌گرهای نفی در گفتار کذب پاسخ‌گویان

گفتار کذب پاسخ‌گویان		متغیر مستقل
سطح معناداری	ضریب همبستگی پیرسون	متغیر وابسته
۰/۰۳۹	۰/۶۱۸ (*)	نه، خیر، نخیر
۰/۰۴۸	۰/۹۳۳ (*)	اصلاً
۰/۰۰۰	۰/۰۰۰ (*)	هرگز
۰/۰۴۱	۰/۳۵۴ (*)	هیچ، هیچی، به هیچ وجه
۰/۰۲۲	۰/۴۴۶ (*)	کل

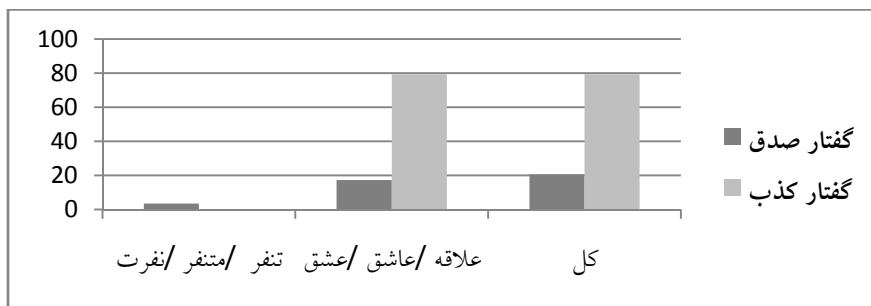
مطابق با نتایج حاصل از آزمون همبستگی پیرسون، میان استفاده از تمامی نشان‌گرهای نفی (به جز نشان‌گر نفی «هرگز») رابطه‌ای معنادار و مستقیم با دروغ مشاهده می‌شود؛ یعنی هر چه میزان استفاده از این نشان‌گرها بیش‌تر باشد، احتمال کذب بودن گفتار افزایش می‌یابد.

۳.۴ کلمات حسی

در داده‌های به‌دست‌آمده از گفتار صدق پاسخ‌گویان، مجموعاً ۶ مورد کلمات حسی به‌کاررفته است که، از این تعداد، ۱ مورد «نفرت/ تنفر/ متنفر» و ۵ مورد نیز «عشق/ عاشق/ علاقه» است. از سوی دیگر، تعداد کلمات و افعال حسی در گفتار کذب مصاحبه‌شوندگان مجموعاً ۲۳ مورد بود که تمام این ۲۳ مورد متعلق به «عشق/ عاشق/ علاقه» بود و «نفرت/ تنفر/ متنفر» سهمی در این کلمات حسی نداشت. جدول ۵ و نمودار ۳ میزان استفاده از کلمات و افعال حسی در گفتار صدق و کذب پاسخ‌گویان را نشان می‌دهند.

جدول ۵. فراوانی کلمات و افعال حسی در گفتار پاسخ‌گویان

کلمات و افعال حسی	صدق	کذب
نفرت، متنفر، تنفر	۱	۰
عشق، عاشق، علاقه، محبت	۵	۲۳
کل	۶	۲۳



نمودار ۳. درصد استفاده از کلمات و افعال حسی در گفتار صدق و کذب پاسخ‌گویان

جدول ۶ همبستگی بین استفاده از کلمات و افعال حسی و کذب گفتار پاسخ‌گویان را نشان می‌دهد.

جدول ۶. ضریب استفاده از کلمات و افعال حسی در گفتار کذب پاسخ‌گویان

گفتار کذب پاسخ‌گویان		متغیر مستقل
سطح معناداری	ضریب همبستگی پیرسون	متغیر وابسته
۰/۰۰۰	۰/۰۰۰ (*)	نفرت، متنفر، تنفر
۰/۰۲۹	۰/۵۲۷ (*)	عشق، عاشق، علاقه، محبت

مطابق با نتایج حاصل از آزمون همبستگی پیرسون، استفاده از افعال و کلمات حسی منفی مانند «تنفر»، «نفرت» و امثال آن‌ها هیچ رابطه معناداری با صدق و کذب گفتار پاسخ‌گویان ندارد، اما استفاده از افعال و کلمات حسی مثبت مانند «عشق»، «محبت» و امثال آن‌ها رابطه‌ای معنادار و مستقیم با کذب گفتار پاسخ‌گویان دارد؛ بدین معنی که، با افزایش این کلمات، احتمال کذب گفتار نیز افزایش می‌یابد.

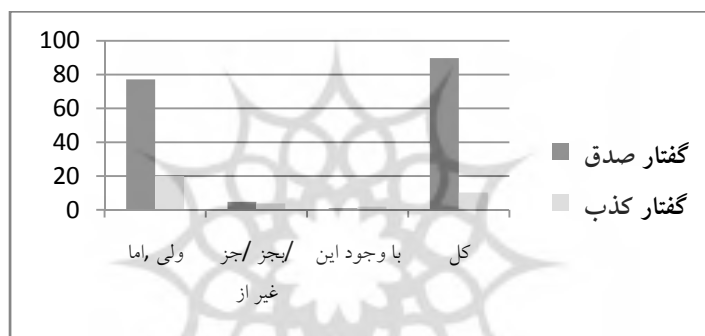
۴.۴ کلمات مجزاگر

با بررسی داده‌های به‌دست‌آمده از گفتار صدق و کذب پاسخ‌گویان تحقیق می‌توان دریافت که تعداد کلمات مجزاگر در گفتار صدق پاسخ‌گویان جمعاً ۸۷ مورد است که از این میان، سهم کلمه مجزاگر «اما» ۳۷ مورد، «جز/به‌جز/غیر از» ۵ مورد، «با وجود این/با این وجود» ۱ مورد و «ولی» ۱۷ مورد است؛ در حالی که میزان استفاده از این کلمات در گفتار کذب پاسخ‌گویان جمعاً ۱۸ مورد بوده که از این میان، سهم کلمه مجزاگر «اما» ۷ مورد، «جز/به‌جز/غیر از» ۴ مورد، «با وجود این/با این وجود» ۲ مورد و «ولی» ۵ مورد

است. جدول ۷ و نمودار ۴ میزان استفاده از کلمات مجزاگر در گفتار صدق و کذب پاسخ‌گویان را نشان می‌دهند.

جدول ۷. فراوانی کلمات مجزاگر در گفتار پاسخ‌گویان

کلمه مجزاگر	صدق	کذب
اما، ولی	۸۱	۱۲
جز، به جز، غیر از	۵	۴
با وجود این، با این وجود	۱	۲
کل	۸۷	۱۸



نمودار ۴. درصد استفاده از کلمات مجزاگر در گفتار صدق و کذب پاسخ‌گویان

جدول ۸ همبستگی بین استفاده از کلمات مجزاگر با کذب گفتار پاسخ‌گویان را نشان می‌دهد.

جدول ۸. ضریب استفاده کلمات مجزاگر در گفتار کذب پاسخ‌گویان

گفتار کذب پاسخ‌گویان		متغیر مستقل
سطح معناداری	ضریب همبستگی پیرسون	متغیر وابسته
۰/۰۱۲	۰/۳۸۶ (**)	اما، ولی
۰/۰۰۰	۰/۰۷۴ (*)	جز، به جز، غیر از
۰/۰۰۰	۰/۰۲۰ (*)	با وجود این، با این وجود

مطابق با نتایج حاصل از آزمون همبستگی پیرسون، استفاده از کلمات مجزاگر «اما» و «ولی» رابطه معکوس و معناداری با کذب گفتار پاسخ‌گویان دارند؛ بدین معنا که، با افزایش این کلمات مجزاگر، میزان کذب گفتار کاهش می‌یابد؛ اما در مورد سایر کلمات مجزاگر هیچ رابطه معناداری با صدق و کذب گفتار پاسخ‌گویان مشاهده نشد.

۵.۴ ضمائر

تعداد کل ضمائر استفاده شده در گفتار صدق پاسخ‌گویان ۸۵ مورد بود که از این میان، ضمائر دوم شخص (تو، شما) هیچ کاربردی نداشت، ضمیر اول شخص مفرد ۲۶ مورد کاربرد داشت، ضمیر سوم شخص مفرد ۳ مورد، ضمیر اول شخص جمع ۱۱ مورد و ضمیر سوم شخص جمع ۴۵ مورد کاربرد داشتند. این در حالی است که تعداد کل ضمائر استفاده شده، در گفتار کذب پاسخ‌گویان، ۱۰۹ مورد بود که از این میان، همانند گفتار صدق پاسخ‌گویان، ضمائر دوم شخص (تو، شما) هیچ کاربردی نداشت، ضمیر اول شخص مفرد ۶۲ مورد کاربرد داشت، ضمیر سوم شخص مفرد ۶ مورد، ضمیر اول شخص جمع ۱۹ مورد و ضمیر سوم شخص جمع ۱۲ مورد کاربرد داشتند. جدول ۹ و نمودار ۵ فراوانی استفاده از ضمائر شخصی در گفتار صدق و کذب پاسخ‌گویان

جدول ۹. فراوانی استفاده از ضمائر شخصی در گفتار صدق و کذب پاسخ‌گویان

ضمیر	صدق	کذب
من	۲۶	۶۲
تو	۰	۰
او، اون، وی	۳	۶
ما	۱۱	۱۹
شما	۰	۰
آن‌ها، اون‌ها، ایشان، ایشان	۴۵	۱۲
کل	۸۵	۱۰۹



نمودار ۵. درصد استفاده از ضمائر شخصی در گفتار صدق و کذب پاسخ‌گویان

جدول ۱۰ نشان‌دهنده همبستگی بین استفاده از ضمایر و کذب گفتار پاسخ‌گویان است.

جدول ۱۰. ضریب استفاده از ضمایر در گفتار کذب پاسخ‌گویان

گفتار کذب پاسخ‌گویان		متغیر مستقل
سطح معناداری	ضریب همبستگی پیرسون	متغیر وابسته
۰/۰۳۹	۰/۳۲۲ (*)	من
۰/۰۰۰	۰/۰۰۰ (*)	تو
۰/۰۴۱	۰/۲۸۵ (*)	او
۰/۰۴۷	۰/۳۵۴ (*)	ما
۰/۰۰۰	۰/۰۰۰ (*)	شما
۰/۰۲۱	-۰/۱۶۹ (*)	ایشان

مطابق با نتایج حاصل از آزمون همبستگی پیرسون، استفاده از ضمیر اول شخص مفرد، اول شخص جمع و سوم شخص مفرد رابطه‌ای معنادار و مستقیم با دروغ دارد، یعنی هر چه میزان استفاده از این ضمایر بیش‌تر باشد، احتمال کذب بودن گفتار افزایش می‌یابد. از طرفی، میزان استفاده از ضمایر سوم شخص جمع با دروغ رابطه معنادار و معکوسی دارد؛ یعنی با افزایش استفاده از ضمایر سوم شخص جمع، احتمال کذب بودن گفتار کاهش می‌یابد. طبق نتایج این تحلیل، هیچ رابطه معناداری بین میزان استفاده از ضمایر دوم شخص (چه مفرد و چه جمع) با صدق و کذب گفتار پاسخ‌گویان مشاهده نشد.

۵. نتیجه‌گیری

در پاسخ به پرسش اول، مطابق با نتایج حاصل از آزمون همبستگی پیرسون، استفاده از نشان‌گرهای احتیاط رابطه‌ای معنادار و معکوس با گفتار کذب دارد؛ یعنی هر چه میزان استفاده از این نشان‌گرها بیش‌تر باشد، احتمال کذب بودن گفتار کاهش می‌یابد. نتایج این تحلیل فرضیه اول پژوهش را تأیید می‌کند.

این یافته با تحقیقات قبلی اکمن (Ekman, 2001)، هنکاک (Hancock, 2005) و جنیفر اپستین (Jennifer A. Epstein, 1996) در زبان انگلیسی هم‌خوانی دارد. این پژوهش‌گران نیز در تحقیقات خود به این نتیجه رسیده بودند که استفاده از نشان‌گرهای احتیاط در گفتار کذب کم‌تر است و به طور کلی، نشان‌گرهای احتیاط در گفتار صدق بیش‌تر به کار می‌روند.

در پاسخ به پرسش دوم، با بررسی داده‌های به‌دست‌آمده از گفتار صدق و کذب پاسخ‌گویان و نتایج حاصل از آزمون همبستگی پیرسون می‌توان دریافت که استفاده از نشان‌گرهای نفی رابطه‌ای معنادار و مستقیم با دروغ دارند؛ یعنی هر چه میزان کاربرد این نشان‌گرها بیش‌تر باشد، احتمال کذب بودن گفتار افزایش می‌یابد و بنابراین، فرضیه دوم تحقیق نیز مورد تأیید قرار می‌گیرد.

این یافته با تحقیقات قبلی دیوید لارکر (Larcker, D., 2010)، استفان پورتر و جان یول (Porter, S. and John C. Yuille, 1996)، کاتالینا توما و جفری هنکاک (Toma, Catalina, L., and Hancock, J. T., 2010)، باومایستر، براتسلاوسکی، موراوون و تایس (Baumeister, Bratslavsky, Muraven and Tice, 1994)، موراوون و باومایستر (Muraven and Baumeister, 2000)، موراوون، تایس و باومایستر (Muraven, Tice and Baumeister, 1998) و پنیکر و کینگ (Pennebaker and King, 1999) هم‌خوانی دارد؛ هرچند لینا ژو (Zhou, 2004) و برنیس شرانک (Schrank, B., 2011) در پژوهش‌های خود دریافته بودند که رابطه بین استفاده از نشان‌گرهای نفی و کذب جملات رابطه‌ای معنادار نیست.

در پاسخ به پرسش سوم، مطابق با نتایج حاصل از آزمون همبستگی پیرسون، استفاده از کلمات حسی رابطه‌ای معنادار و مستقیم با کذب گفتار پاسخ‌گویان دارد؛ بدین معنی که، با افزایش این کلمات، احتمال کذب گفتار نیز افزایش می‌یابد و، بنابراین، فرضیه سوم تحقیق نیز مورد تأیید قرار می‌گیرد.

این یافته با تحقیقات قبلی کریستی فولر (Fuller, 2000)، دیوید بولر و جودی برگون (Buller, D. and Burgoon, J., 2006)، ماتیو نیومن (Newman, M., 2003)، دیوید لارکر (Larcker, D., 2010) و استفان پورتر و جان یول (Porter, S. and John C. Yuille, 1996) هم‌خوانی دارد. محققان مذکور نیز به این نتیجه رسیده بودند که رابطه‌ای مستقیم و معنادار بین کاربرد افعال و کلمات حسی و کذب جملات برقرار است.

در پاسخ به پرسش چهارم، با بررسی داده‌های به‌دست‌آمده از گفتار صدق و کذب پاسخ‌گویان و بر مبنای نتایج حاصل از آزمون همبستگی پیرسون، مشاهده می‌شود که استفاده از کلمات مجزاگر «اما» و «ولی» رابطه معکوس و معناداری با کذب گفتار پاسخ‌گویان دارند؛ بدین معنا که با افزایش این کلمات مجزاگر، میزان کذب گفتار کاهش می‌یابد و بنابراین، افزایش کلمات مجزاگر صدق گفتار را نشان می‌دهند و از این رو، فرضیه چهارم تحقیق تأیید می‌شود.

این یافته با تحقیقات قبلی هنکاک (Hancock, 2005)، کیلا و اسکیل کورن (Keila and Skillicorn, 2005)، سوزان آدامز (Adams, S., 2002) و لینا ژو (Zhou, L., 2004) هم‌خوانی دارد. محققان مذکور نیز به این نتیجه رسیده بودند که رابطه‌ای معکوس و معنادار بین کاربرد کلمات مجزاگر و کذب جملات وجود دارد.

در پاسخ به پرسش پنجم، مطابق با نتایج حاصل از آزمون همبستگی پیرسون و تحلیل میانگین استفاده از ضمائر در گفتار صدق و کذب پاسخ‌گویان، می‌توان نتیجه گرفت که استفاده از ضمائر رابطه‌ای معنادار با کذب جملات دارد؛ اما این رابطه رابطه‌ای مستقیم است نه معکوس؛ یعنی با افزایش استفاده از ضمائر، میزان کذب بودن جمله بیش‌تر می‌شود و هر چه میزان استفاده از ضمائر کم‌تر باشد، میزان کذب بودن جمله نیز کم‌تر می‌شود، در نتیجه فرضیه پنجم تحقیق که خلاف این ادعا را داشت، رد می‌شود.

این یافته با یافته‌های محققانی چون هنکاک (Hancock, 2005)، کیلا و اسکیل کورن (Keila and Skillicorn, 2005)، سوزان آدامز (Adams, S., 2002)، لینا ژو (Zhou, L., 2004)، برنیس شرانک (Schrank, B., 2011)، آرتور مین کین و دانیل موشر (Minkin, A. 2008 and Mosher, D.)، موراون و باومایستر (Muraven and Baumeister, 2000)، موراون، تاپس و باومایستر (Muraven, Tice, Baumeister, 1998) و پنیکر و کینگ (Pennebaker and King, 1999) مغایرت دارد، هرچند محققان دیگری چون جنیفر اپستین (Jenifer Epsteiin, 1996)، دبرا تنن (Tannen, D., 1995)، کریستی فولر (Fuller, 2008)، دیوید بولر و جودی برگون (Buller, D. and Burgoon, J., 2006)، متیو نیومن (Newman, M., 2003)، دیوید لارکر (Larcker, D., 2010)، استفان پورتر و جان یول (Porter, S. and J. Yuille, 1996) و کاتالینا توما و جفری هنکاک (Toma, C. and Hancock, J. T., 2010) نیز به نتایجی مشابه با نتایج تحقیق حاضر رسیده‌اند.

منابع

- جمال‌زاده، محمدعلی (۱۳۴۵). *خلقیات ما ایرانیان*، ژنو: انتشارات مجله مسائل ایران، شماره ۴.
- عزیزی، سیروس و نگار مؤمنی (۱۳۹۱). *زبان‌شناسی حقوقی (درآمدی بر زبان، جرم و قانون)*، تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.
- مدرسی، یحیی (۱۳۳۸). *درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- نراقی، حسن (۱۳۸۲). *جامعه‌شناسی خودمانی*، تهران: نشر اختران.

- Adams, S. (2002). "Communication under Stress: Indicators of Veracity and Deception in Writing Narratives", Ph.D Dissertation, Virginia Polytechnic Institute and State University.
- Baumeister, R. F., E. Bratslavsky, M. Muraven, and D. M. Tice (1998). "Ego depletion: Is the active self a limited resource?", *Journal of Personality and Social Psychology*, 74.
- Borstad, B. and B. Schrank (2011). "Telling It Like It Is (and Isn't)", *Brno Studies in English*, Vol. 37, Issue 2, 173.
- Buller, D. and J. Burgoon (1996). "Interpersonal Deception Theory", *Communication Theory*, Vol. 6, Issue 3.
- DePaulo, B. M., D. A. Kashy, S. E. Kirkendol, M. Wyer and J. Epstein (May 1996). "Lying in everyday life", *Journal of Personality and Social Psychology*, Vol. 70(5).
- DePaulo, B. M., J. I. Stone, and G. D. Lassiter (1985a). "Deceiving and detecting deceit", in B. R. Schlenker (ed.), *The self and Social life* (323-370), New York: McGraw-Hill
- DePaulo, B. M., J. I. Stone, and G. D. Lassiter (1985b). "Telling ingratiating lies: Effects of target sex and target attractiveness on verbal and non-verbal deceptive success", *Journal of Personality and Social Psychology*, 48.
- Ekman, P. (2001). *Telling Lies: Clues to Deceit in the Marketplace, Politics, and Marriage*, New York: W.W. Norton.
- Epstein, J.A., B. M. DePaulo and M. M. Wyer (1993). "Sex differences in lying: How women and men deal with the dilemma of deceit", in M. Lewis and C. Saarni (eds.), *Lying and deception in everyday life* (126-147), New York: Guilford Press.
- Frederking, R. E. (1996). "Grice's Maxims: Do the Right Thing", Stanford: Presented at the Computation and Implicature Workshop at the AAAI-96 Spring Symposium Series.
- Fuller, G. M., Biros, D. P., Delen, D. (2008). "Exploration of Feature Selection and Advanced Classification Models for High-Stakes Deception Detection", Proceedings of the 41st Annual Hawaii International Conference on System Sciences.
- Goldweber, A. (2005). *The Language of Lying*, College of Agriculture and Life Sciences at Cornell University.
- Grice, P. (1989). *Studies in the Ways of Words*, Cambridge, Mass: Harvard University Press.
- Hancock, J. T., Curry, L., Goorha, S., and Woodworth, M. (2005). *An automated linguistic analysis of deceptive and truth ful synchronous computer-mediated communication*, Proceedings, 38th Hawaii international conference on system science.
- Hirschberg, J., Benus, S., Brenier, J., Enos, F., Friedman, S., et al. (2005). "Distinguishing Deceptive from Non-Deceptive Speech", *Proceedings of Interspeech-Eurospeech, 9th European Conference on Speech Communication and Technology*, pp. 1833-1836. Bonn: ISCA.
- Keila, P. S. and D. B. Skillicorn (2005). "Detecting unusual and Deceptive Communication in E-mail", External technical report, school of computing, Queen's university, Kingston, Ontario, Canada.
- Larcker, D. F. (2012). "Detecting deceptive discussions in conference calls", *Journal of Accounting Research*, Vol. 50, Issue 2.

- Mihalcea, Rada and Carlo Strapparava (2009). "The Lie Detector: Explorations in the Automatic Recognition of Deceptive Language", *ACL/AFNLP* (Short Papers).
- Minkin, A. and D. Mosher (2008). "EDD showcase: Don't be deceived", *Technology News*, Vol. 14, No. 8.
- Muraven, M., R. F. Baumeister, , and Tice, D. M. (1998). "Self-control as a limited resource: Regulatory depletion patterns", *Journal of personality and social psychology*, 74.
- Newman, M. L., J. W. Pennebaker, D. S. Berry and J. M. Richards (2003). "Lying words: Predicting deception from linguistic styles", *Personality and Social Psychology Bulletin*, 29.
- Nyberg, D. (1993). *The Varnished Truth*, Chicago: The university of Chicago Press.
- Pennebaker, J.W. and L. A. King, (1999). *Linguistic styles: language use as an individual difference*, *J. Personal.soc.psychol*, 77; 1296-312.
- Porter, S., John C. Yuille (1996). "The language of deceit: An investigation of the verbal clues to deception in the interrogation context", *Law and Human Behavior*, 20(4).
- Saeed, J. (2008). *Semantics (Introducing Linguistics series)*, 3rded., Oxford: Wiley-Blackwell, 32.
- Skillicorn, D. B. and P.S. Keila (June 2005). *Detecting Unusual and Deceptive Communication in Email; External Technical Report*, School of Computing, Queen's University, 2-12.
- Tannen, D. (1990). "Sex, Lies and Conversation; Why Is It So Hard for Men and Women to Talk to Each Other?", *The Washington Post*, June 24, 19.
- Toma, Catalina, L., and J. T. Hancock (2010). *Reading between the lines: linguistic cues to deception in online Dating Profiles*, Proceedings of the ACM conference on computer-supported cooperative work (CSCW 2010), 5-8
- Vrij, A. (2000). *Detecting lies and deceit: The psychology of lying and its implications for professional practice*, Chichester: John Wiley and Sons.
- Vrij, A., K. Edward, K. P. Roberts, and R. Bull (2000). "Detecting Deceit via analysis of verbal and nonverbal behavior", *Journal of Nonverbal Behavior*, 24.
- Yule, G. (1947). *Pragmatics*, Oxford University Press.
- Zhou, L., J. K. Burgoon, D. Twitchell, T. Qin and J. F. Nunamaker (2004). "A comparison of classification methods for predicting deception in computer-mediated communication", *Journal of Management Information Systems*, 20.
- Zhou, L., J. K. Burgoon, J. F. Nunamaker and D. Twitchell (2004). *Automating linguistics-based cues for detecting deception in asynchronous computer-mediated communications*, *Group Decision and Negotiation*, 13.
- Zhou, L., J. K. Burgoon, Jay F. Jr. Nunamaker, and D. P. Twitchell (2004). "Automated Linguistics Based Cues for Detecting Deception in Text-Based Asynchronous Computer-Mediated Communication: An empirical investigation", *Group Decision and Negotiation*, 13(1), January 2004, 23.
- Zuckerman, M., B. M. DePaulo, and R. Rosenthal (1981). "Verbal and nonverbal communication of deception", In L. Berkowitz (ed.), *Advances in Experimental social psychology*, Vol. 14, New York: Academic Press.